

توسعه‌ی سازمان ملل نشان داده است که «خوش‌بینانه‌ترین پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که برای رسیدن به سطح زندگی سرانه‌ی ۱ دلار در روز، لازم است که کشورهای در حال توسعه به رشد سالانه‌ی  $\frac{7}{3}$  درصد دست یابند. اما در ده سال گذشته تنها ۲۴ کشور به چنین رشدی دست یافته‌اند؛ در صورتی که ۱۲۷ کشور که شامل ۳۴ درصد جمعیت جهان‌اند، از رشد کمتری برخوردار بوده‌اند. در ریو، نمایندگان این کشورها آشکارا روش‌ساختند که اگر غربی‌ها مایلند محدودیت‌هایی را در شتاب رشد کشورهایشان، که منابع بسیاری را می‌بلعد و آلودگی‌های فراوانی را سبب می‌شود، پذیرند، از نظر کشورهای تهدیدست بالامانع است؛ اما همین کشورها بر حقوق شان مبنی بر ادامه‌ی رشد و توسعه، همان‌گونه که در بیانیه‌ی استکلهلم نیز پذیرفته شده است، پافشردند. کشورهای توسعه‌یافته به سهم خود با شانه خالی کردن از تعهدات جهانی شان مبنی بر دادن کمک مالی به کشورهای کم توسعه‌یافته‌تر توافق نداشتند که اگر قرار است رشد اقتصادشان را کاهش دهند، برای ایجاد توازن در توزیع ثروت و منابع میان کشورهای گوناگون، از آمادگی کافی برخوردار نیستند.

با توجه به توضیحاتی که درباره‌ی توسعه‌ی پایدار داده شد، هنوز با این پرسش رویه‌رویم که اهمیت این راهبرد در کجاست، و آیا نه تنها برای هفت نسل آینده بلکه در کوتاه‌مدت نیز به آن نیاز داریم؟

### چرا به توسعه‌ی پایدار نیاز داریم؟

تلاش جهانی برای یافتن راهی که به توسعه‌ی پایدار بینجامد از زمانی آغاز شد که بشریت دریافت که راه و روش زندگی اش پایدار نیست. پذیرش این واقعیت تلخ حاصل افزایش آگاهی نسبت به محدودیت‌هایی است که در منابع جهانی ما یافت می‌شوند. با این حال، سوراخ‌تانه، بسیاری از روندهای خط‌ناکی که جامعه‌ی جهانی را وادار ساخت تا به تعهداتی در زمینه‌ی توسعه‌ی پایدار تن دهد، در مواردی در سی سال گذشته، وخیم‌تر شده‌اند.

کمیسیون برتلند با بازگشت به عقب و کاوش در تجربه‌ی سال‌های ۱۹۸۰ هشدار می‌داد که «برای رشد جمعیت و مصرف منابع، هیچ‌گونه محدودیتی قابل نشده‌ایم... افزایش دانش و توسعه‌ی فناوری ما می‌تواند تا حدودی از اتلاف منابع جلوگیری کند؛ اما به هر حال، منابع فناذیرند. باید پیش از آنکه در تنگنا قرار گیریم، به «پایداری» روی آوریم. جهان باید دسترسی بدون تبعیض به منابع محدود را برای همه‌ی کشورها فراهم سازد و اقدامات تکنولوژیک خود را در جهت کاهش فشارهای ناشی از کمبودها، متمرکز کند». اما چالش مهم‌تر را کمیسیون این‌گونه گوشزد می‌کند، «همان‌گونه که به تدریج نظام جهانی به تنگناهای زیست‌محیطی اش نزدیک تر می‌شود، نابرابری‌ها افزایش می‌یابند». یکی از مشکلات دیگری که امروزه با آن رویه‌رو هستیم این است که هشدارهایی که از نزدیک شدن به خط قرمز محیط زیست خبر می‌دهند، چنان جدال‌برانگیزند که با بی‌اعتنایی مردم رویه‌رو می‌شوند...

یکی از عواملی که برخی از ناظران را بر آن داشت که درباره‌ی تنگناها بیندیشند، آگاهی از آهنگ رشد جمعیت جهان بود. در سال ۱۹۵۰، این جمعیت  $\frac{2}{6}$  میلیار نفر بود و در حال حاضر به  $\frac{6}{3}$  میلیار نفر رسیده است. پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۵۰ به ۹ میلیار نفر، یعنی حدود  $\frac{3}{5}$  برابر، افزایش خواهد یافت. بیش از ۹۰ درصد رشد جمعیت جهان در افزایش کشورها روی می‌دهد. همان‌گونه که انتظارات بشر برای بالا تهدیدست‌ترین کشورها روی می‌دهد، همچنان که انتظارات بشر برای بالا بردن سطح زندگی‌شیز زیادتر می‌شود، افزایش جمعیت با آهنگ یاد شده، نیاز به منابع تجدیدپذیر<sup>۱</sup> و تجدیدناپذیر را به نحوی شگفت‌انگیز افزایش می‌دهد.

وانگهی، رشد جمعیت به طور یکنواخت توزیع نمی‌شود. این رشد آشکارا در مناطق شهری با شتاب بیشتری صورت می‌گیرد که پس امده آن آشکارا در کلان‌شهرها و افزایش تعداد آنها، با جمعیتی بیش گسترش جمعیت کلان‌شهرها و افزایش تعداد آنها، با جمعیتی بیش

و برخی از کشورهای توسعه یافته تفاوت‌های بسیاری با کشورهای دیگر دارند. سطوح گستردگی ناابرابری در ثروت و آلدگی، پی‌آمد این تفاوت است. جمعیت کشور آمریکا تنها ۴/۶ درصد جمعیت جهان است، اما منابع بسیاری را مصرف می‌کند.

دو پژوهش‌گر کانادایی به نام متیث واکرناجل<sup>۱</sup> و ویلیام ریس<sup>۲</sup> راه جالب توجهی را برای روش‌نگاری مصرف منابع و تولید زیاله ارائه داده‌اند. آنان یک واحد اندازه‌گیری به نام «جای پای زیست محیطی»<sup>۳</sup> به وجود آورده‌ند که کاربردش در اندازه‌گیری مصرف منابع و تولید زیاله است. باری، به هر ترتیب که حساب کنیم «ردپای زیست محیطی» آمریکا نسبت به کشورهای در حال توسعه بسیار بزرگ‌تر است. داده‌ها و فهرست دو پژوهش‌گر بالا نشان می‌دهند که رد پای آمریکا بسیار عظیم‌تر از ردپای کشور چین است، در حالی که جمعیت این کشور بیش از ۱/۲ میلیارد نفر است. این بررسی همچنین نشان می‌دهد که رد پای کشور آمریکا حتی از کشورهای دیگر توسعه یافته مانند آلمان یا کانادا نیز بسیار بزرگ‌تر است.

جهان ما دارای مردم نیازمند فراوان و سطوح گستردگی از ناابرایی‌ها است. در حالی که شرایط کشورهای تهیید است و مردم‌شان بهبود یافته است اما برآوردهای اخیر حکایت از آن دارند که هنوز ۱/۲ میلیار نفر با روزی کمتر از ۱ دلار زندگی می‌کنند. برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل برآورد کرده است که «درآمد ۱ درصد ثروتمندان جهان برابر درآمد ۵۷ درصد تهییدستان جهان است. بانک جهانی این ناابرایی را از راه دیگری بر ملا می‌سازد. بر اساس داده‌های این بانک، «درآمد متوسط در ۲۰ کشور ثروتمند، ۳۷ در آمد متوسط در ۲۰ کشور فقیر است.» این نسبت در ۴۰ سال گذشته دوباره شده است. در مصاحبه‌ایی که این بانک با ۶۰ هزار نفر از تهییدستان ۶ کشور گوناگون کرده است، «اکثریت آنها اظهار داشته‌اند که فرصت‌های

از ۱۰ میلیون نفر، خواهد بود. این مجموعه‌های بزرگ نیاز به منابع عظیم دارند و فشارهای شکرگی را بر محیط زیست وارد می‌سازند و ناهنجاری‌های اجتماعی را افزایش می‌دهند. در سال ۲۰۰۰ جمعیت شهرنشین جهان بالغ بر ۲/۹ میلیارد نفر بود، اما در سال ۲۰۳۰ به ۵ میلیار خواهد رسید. در سال ۲۰۰۰، ۷۵ درصد جمعیت کشورهای آمریکای لاتین در شهرها زندگی می‌کردند، در صورتی که این نسبت در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی به ۷۳ تا ۷۷ درصد می‌رسید. جنبه‌ی مسئله ساز دیگر توزیع جمعیت در دهه‌های اخیر، گرایش به تمرکز بسیاره‌ی جمعیت در ۱۰۰ کیلومتری سواحل زندگی می‌کنند، در صورتی که این مناطق تنها ۲۲ درصد زمینهای مسکونی را تشکیل می‌دهند.»

شوریختانه، برخی با مشاهده ارقام بالا چنین می‌پندارند که مشکلات پیش آمده پی‌آمد رشد جمعیت در کشورهای توسعه‌یافته است، بنابراین راه کار را در مهار این رشد می‌جوینند. در همایش جهانی جمعیت قاهره در سال ۱۹۹۶، کشورهای در حال رشد از راه‌های گوناگون به این ارزیابی واکنش نشان دادند: یکم، بسیاری هم نظر بودند که از راه آموزش، به‌ویژه برای زنان و دختران، خواستار یاری رساندن به خانواده‌های کشورشان اند تا برای آینده‌ی خود راه‌های مؤثری را برگزینند؛ اما از آنجا که تعداد فرزند مسئله‌ای فرهنگی است، خانواده‌ها حق دارند در مور دان به‌طور مستقل تصمیم‌گیری کنند. دوم، «با وجودی که جمعیت کشورهای توسعه‌یافته یک‌چهارم جمعیت کشورهای در حال رشد است، در حال حاضر بیشترین آشتگی‌های زیست محیطی ناشی از مصرف بالای سرانه در کشورهای شمال است. برای برآوردن میانگین مصرف هر آمریکایی، حدود ۵ هکتار اکوسیستم تولیدی لازم است، در صورتی که این مقدار در جهان در حال توسعه، تنها به ۵/۵ هکتار می‌رسد.»

این نکته از واقعیت بسیار مهمی در جهان ما پرده بر می‌دارد. آمریکا، اروپا

در اختیارشان کاهش یافته و نامنی اقتصادی و اجتماعی شان نسبت به گذشته افزایش یافته است.»

گزارشی از برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل که درباره‌ی نابرابری میان کشورها تهیه شده است، به این نتیجه رسید که در سال ۱۹۹۷ نسبت شکاف درآمد میان ۵ کشور از غنی‌ترین کشورها و ۵ کشور از تهییدست‌ترین آنها ۷۰ به ۱؛ در سال ۱۹۹۰، ۶۰ به ۱؛ و در سال ۱۹۱۳، ۱۱ به ۱ بوده است. این گزارش می‌افزاید:

در نیمه دوم سال‌های ۱۹۹۰، شرایط اقتصادی و رفاهی ۵ کشور از غنی‌ترین کشورهای جهان در مقایسه با ۵ کشور از فقرترین آنها به شرح زیر بود:

- ۸۶ درصد تولید ناخالص جهان در برابر ۱ درصد.
- ۸۲ درصد بازار صادراتی جهان در برابر ۱ درصد.
- ۶۸ درصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهان در برابر ۱ درصد.
- ۷۴ درصد خطوط تلفن جهان، پایه‌ای‌ترین وسیله‌ی ارتباطی، در برابر ۱/۵ درصد.

این سطح از نابرابری و فقر نه تنها ددمنشانه است بلکه باورکردنش سخت است. تحمل شرایط بالا برای کشورهای در حال توسعه امکان‌پذیر نیست.

بسیاری از اقتصاددانان، از جمله اقتصاددانان کشورهای در حال رشد، «جهانی شدن» را پاسخ این مشکلات می‌دانند. اما، بازار جهانی فضایی بسیار پیچیده است، و فشارها و مسائلی را بر جوامع در حال رشد تحمل و آنها را به تغییر شیوه‌ی زندگی شان ناچار می‌کند. افزون بر این، در حالی که بازار مزبور عده‌ای را غنی‌تر ساخته، تهدستی بیشتری برای دیگران به ارمغان آورده است.

در حالی که امضا کنندگان بیانیه‌ی ریو و دستورکار ۲۱، مسئولیت‌هایی را

به‌ویژه برای تأمین هزینه‌های توسعه‌ی پایدار و پرداخت کمک‌های مالی فوری به درمانده‌ترین مردم جهان به گردن گرفتند، ۵ سال بعد، سازمان ملل به این نتیجه رسید که «شوریختانه، کمک کشورهای توسعه‌یافته که در صدی از تولید ناخالص آنها را در بر می‌گرفت از ۳۴٪. درصد در سال ۱۹۹۲ به ۲۷٪ درصد در سال ۱۹۹۵ سقوط کرده است.» در واقع میزان این کمک‌ها چه از نظر نسبی و چه به‌طور مطلق کاهش یافته است. در فوریه‌ی سال ۲۰۰۰، کمیسیون توسعه‌ی اجتماعی سازمان ملل گزارش پی‌گیری خود را منتشر کرد. بر پایه‌ی یافته‌های این گزارش، تنها ۴ کشور امضا کننده تعهدات خود را در این زمینه انجام داده بودند.

اجلاس ریو درباره‌ی زمین و اجلاس اجتماعی کپنه‌اگ هشدار دادند که به موضوعات توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی نه تنها در میان کشورها و مناطق گوناگون بلکه میان گروه‌های در حاشیه قرار گرفته مانند زنان، کودکان، بومیان، اقلیت‌ها، معلولان و سالمدان جهان نیز باید رسیدگی شود. کمبود منابع در بسیاری از کشورها، گروه‌های اجتماعی یاد شده را آسیب‌پذیرتر ساخته است و امکان شرکت آنان در طراحی راه‌کارهای پایدار برای آینده را کاهش داده است.

کمبود منابع چه در سطح جهان و چه در سطوح محلی، پیامدهای ناگواری را در زمینه‌های گوناگون به دنبال داشته است. یکی از واقعیت‌های تلخ این است که هر روزه حدود ۳۰ هزار کودک در جهان بر اثر بیماری‌های قابل پیشگیری تلف می‌شوند. ۱۱۳ میلیون کودک (۶۰ درصد آنها دختر) که اکثراً در کشورهای در حال رشد زندگی می‌کنند، از دسترسی به مدرسه محرومند. آمار نشان می‌دهد که ۸۵۰ میلیون نفر در جهان بی‌سوادند که ۵۴۴ میلیون از آنان را زنان تشکیل می‌دهند. در سال ۱۹۹۰ حدود ۱ میلیارد نفر به آب آشامیدنی سالم دسترسی نداشتند و... .

البته پیشرفت‌هایی در زمینه‌های آموزش، بهداشت و درمان (از قبیل کاهش مرگ و میر کودکان و دسترسی به آب سالم) صورت گرفته است اما،

گریبانیم. اما در هم آمیختن دغدغه‌های زیست‌محیطی و توسعه، و توجه بیشتر به آنها، به تأمین نیازهای اولیه، بهبود شرایط زندگی برای همگان، اکوسیستم محافظت شده‌تر و امن‌تر و آینده‌ی کامیاب‌تر می‌انجامد.

باری، همان‌گونه که در مدارک ۱۰+ ریو (دهمین گزارش سالانه پس از ریو) ذکر شده است، جامعه‌ی جهانی در اجرای تعهداتش بختنی نداشته است. نشست عمومی سازمان ملل در بررسی برآورد ۵+ ریو (پنجمین گزارش سالانه پس از ریو) به این نتیجه رسید که در حالی که پیشرفت‌هایی صورت گرفته‌اند، «در حال حاضر، نسبت به سال ۱۹۹۲، تمایل کلی به توسعه‌ی پایدار رو به خامت گذاشته است.» در سال ۱۹۹۷، برنامه‌ی زیست‌محیطی سازمان ملل، در اولین گزارش چشم‌انداز جهانی محیط زیست خود، به این نتیجه رسید که «پیشرفت جهان به‌سوی آینده‌ای پایدار، بسیار کند است. در این زمینه کسی احساس فوریت نمی‌کند. با وجودی که دانش و فناوری‌های لازم موجودند، منابع مالی و اراده‌ی سیاسی برای توقف ویرانی بیشتر محیط زیست و رویارویی با مشکلات آن، چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی، ناکافی‌اند. شواهد زیادی در دست است که در کشورهای بسیاری از جهان، به رشد اقتصادی، بیشتر از دغدغه‌های زیست محیطی اهمیت داده می‌شود.

گزارش دوم برنامه‌ی زیست‌محیطی سازمان ملل تصویر دوگانه‌ای از وضعیت شرایط محیط زیست به نمایش می‌گذارد. نخست، رویدادهای مثبتی را که در گزارش اشاره شده است، بر می‌شمریم:

بعدنال تصویب مقاوله‌نامه‌ی موئرآل، در زمینه‌ی رفع مشکلات لایه‌ی ازون پیشرفت‌هایی حاصل شده است؛ اولین گام در راه مهار کردن تغییرات آب و هوای گرم شدن کره‌ی زمین، با پذیرش چهارچوب همایش تغییرات آب و هوای مقاوله‌نامه‌ی کیوتو، برداشته شد؛

آگاهی و علاقه‌ی مردم درباره‌ی موضوعات زیست‌محیطی بالا رفته است؛ در پیکار با آلودگی هوا در برخی از شهرهای کشورهای توسعه‌یافته

برای نگهداشتن پیروزی‌های به دست آمده و پیش روی به‌سوی دست‌آوردها و اهداف تعیین شده با توجه به پیش‌بینی‌های رشد جمعیت، به سرمایه‌گذاری‌ها و منابع فراوانی نیاز است. باید در نظر داشت که درخواست برای آموزش، بهداشت و... با توجه به افزایش جمعیت جهان در پایان قرن بیستم، ۵۰ درصد افزایش خواهد یافت. این در حالی است که شوربختانه هیچ‌گونه نشانه‌ای از کاهش مصرف منابع و تولید زیاله در کشورهای توسعه‌یافته به چشم نمی‌خورد.

موضوع اسراف در مصرف منابع تجدیدپذیر و تجدیدناپذیر، و تولید زیاله، ما را به موضوع محیط زیست و اهمیت توسعه‌ی پایدار برای حفظ حیات روی کره زمین بازمی‌گرداند. در اینجا لازم نیست برای اثبات خطرناک بودن شرایط زیست‌محیطی زمین به راه افراط رویم؛ شواهد بسی شماری نشان می‌دهند که راه و رسم زندگی امروزی ما در قالب محیط زیست پایدار نیست. بر پایه دلایلی که پیش از این بر شمردیم، معضلات موجود رو به و خامت بیشتر خواهد گذاشت، مگر اینکه دگرگونی‌های زیادی در سبک و الگوی زندگی و کارمان ایجاد کنیم. چالش‌های زیست‌محیطی رویه‌روی مان کاملاً آشکارند، چه به ارزیابی اجسام موجودات دور و برمان (آب و هوا، جنگل و زمین) پردازیم و چه به روش‌های پژوهشی کارشناسانه‌ی اکو-سیستمی مراجعه کنیم.

پیش‌گفتار دستور کار ۱۲۱، حاصل کار اجلاس ریو درباره‌ی زمین، چنین آغاز می‌کند:

بشریت در لحظه‌ای تاریخی به سر می‌برد. ما با استمرار نابرابری میان کشورها و رو به و خامت گذاشتن فقر، بیماری و بی‌سوادی، و تخریب رو به افزایش محیط زیست و اکوسیستم که رفاه‌مان به آن بستگی دارد، دست به-

۱. مهم‌ترین سندی که در «اجلاس زمین» تهیه شد. این سند دستور کار جهانی برای رسیدن به توسعه‌ی پایدار در قرن ۲۱ است.

پیشرفت‌هایی به دست آمده است؟

اقدامات داوطلبانه‌ای از سوی برخی شرکت‌ها که سود خود را در حفظ محیط زیست تشخیص داده‌اند، دیده شده است، به همین علت برخی از کشورها به تدوین «دستور کار ۲۱» بومی خود اقدام کرده‌اند.

از سوی دیگر، کمبود آب آشامیدنی به مرحله‌ی بحران رسیده است. برآوردهای سال ۲۰۰۰ نشان می‌دهد که اگر الگوهای مصرف موجود دگرگون نشوند، در سال ۲۰۵۰ روی کره‌ی زمین از هر ۳ نفر ۲ نفر با مشکل کمبود آب رویرو خواهد بود. ۲۵ درصد پستانداران و ۱۱ درصد پرندگان با خطر نابودی نسل رویرویند. نابودی جنگل‌های حاره‌ای تا آنجا پیش رفته است که پیشگیری از زیان‌های جبران‌ناپذیر، ممکن نیست. بیشتر مرجان‌های جهان در شرایط سختی به سر می‌برند. ذخایر بسیاری از ماهی‌ها چنان رو به اتمام است که با وجود تعلیق موقت ماهی‌گیری، امکان برداشت تجاری دوباره از این منابع را با تردید رویه‌رو کرده است. در حالی که برخی از کشورهای توسعه‌یافته در مبارزه با آلودگی هوای شهرها به پیشرفت‌هایی دست یافته‌اند، آلودگی هوا در کلان‌شهرهای کشورهای در حال رشد چنان بالا است که سلامتی شهروندان را تهدید می‌کند. در حالی که از امضای پیمان‌نامه‌ی مبارزه با گازهای گلخانه‌ای مدتی می‌گذرد، «در اثر تأخیر، امکان پیشگیری از گرم شدن کره‌ی زمین با تردید رویه‌رو است»، و به احتمال زیاد بسیاری از کشورهای امضا کننده به هدف‌های تعین شده دست نخواهند یافت. یکی از یافته‌های جالب برنامه‌ی زیست‌محیطی سال ۲۰۰۰ نتایجی بود که در نظرخواهی از ۲۰۰ دانشمند جهان به دست آمد. از این افراد در مورد مهم‌ترین مشکلات زیست‌محیطی که جامعه‌ی جهانی با آنها رویه‌رو است، پرسش به عمل آمد. در این نظرخواهی معضل مدیریت<sup>۱</sup> ضعیف در رده‌ی پنجم قرار گرفت. افزون بر آن، برنامه‌ی زیست‌محیطی ۲۰۰۰ چنین نتیجه گرفت که «سازوکار مؤثر سازمانی امری حیاتی است. از سازمان‌های

بی‌شمار ضعیفی که قدرت محدودی در اختیار دارند معجزه‌ای ساخته نیست؛ منابع مالی و انسانی محدود نیز مزید بر علت شده‌اند.» گزارش بعدی برنامه‌ی زیست‌محیطی جهان ۲۰۰۳، هشدار داد که این برنامه می‌تواند با چهار ویژگی، که در گزارش از آن به متزله‌ی «شکاف»<sup>۱</sup> نام برده می‌شود، مشخص گردد:

یکم، شکاف زیست‌محیطی که با محیط زیست پایدار و بهبود یافته در برخی از مناطق جهان، مانند اروپا و آمریکای شمالی، و ویرانی روزافزون محیط زیست در مناطق دیگر، از جمله در کشورهای در حال توسعه، مشخص می‌شود. دوم، شکاف راهبردی که با دو بُعدِ متمایز راهبرد توسعه و اجرا نمایان می‌شود. برخی از مناطق در هر دو زمینه پیشرفت‌هایی داشته‌اند و مناطق دیگر هنوز در گام‌های نخستین درجا می‌زنند. سوم، شکاف آسیب‌پذیری که در میان کشورها و مناطق، در حال عمیق‌تر شدن است. در این شکاف کشورهای تهی‌دست بیشتر از دیگران در معرض خطرات ناشی از ویرانی محیط زیست و دگرگونی‌های آب و هوایی قرار دارند. چهارم، شکاف الگوی زندگی که تاحدوی پی‌آمد قرق و توانمندی است. در یک سوی این شکاف، اقلیتی، یک چهارم جمعیت جهان، قرار گرفته است که با اسراف تمام، حدود ۹۰ درصد منابع جهان را مصرف می‌کند؛ در سوی دیگر ۱/۲ میلیارد نفر از جمعیت با سرانه‌ی روزانه‌ی ۱ دلار در تهی‌دستی کامل به سر می‌برند.

از آنچه گفته شد چنین بر می‌آید که واقعیت‌های زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی موجود حاکی از «نایابداری» وضعیتی است که در آن زندگی می‌کنیم و در نتیجه در آینده با چالش‌های بزرگ‌تری رویه‌رو خواهیم شد، مگر آنکه مسیر فعلی را تغییر دهیم.

دستور کار برنامه‌ی جهانی محیط زیست که با هدایت کشورهای غنی تهیه می‌شود، بیشتر با موضوعاتی سروکار دارد که نگرانی‌های کشورهای شمال را شامل می‌شوند. برای نمونه، توجه کشورهای صنعتی بر موضوعاتی تمکر داشته است که بر اوضاع آنها تأثیر مستقیم دارد؛ موضوعاتی از قبیل آلودگی دریاهای، تحلیل رفتار لایه‌ی ازون، تغییرات جهانی آب و هوای نابودی نسل برخی از گونه‌ها و درختان جنگل‌ها در تاریک فهرست شان جای گرفته است. در برابر، کشورهای فقیر در حل مشکلات زیست‌محیطی که تأثیر مستقیم بر آنها دارد، بختی نداشته‌اند؛ برای نمونه، معضلات زیست‌محیطی ناشی از توسعه<sup>۱</sup> از آن جمله است (هورل و کیتبزیری ۱۹۹۲، ۳۷). کمبود شیوه‌ای که مشارکت خالی از تعیین را در سیاست‌گذاری‌های جهانی برای کلیه‌ی کشورها تأمین کند، همکاری جامعه‌ی جهانی را برای رفع دغدغه‌های زیست‌محیطی با مشکل رویه‌رو می‌سازد. این در حالی است که تفاهم و همکاری جهانی در مشکل‌گشایی معضلات زیست‌محیطی نقش اصلی را دارد.

با توجه به گفتمان بالا، مطالب مربوط به توزیع اختیارات (سیاست‌گذاری و...)، همان‌گونه که در سطح ملی بیان شد، در سطح جهانی نیز موضوع گفتگو بوده است. به گمان من، جنبه‌های فرایندی سیاست‌گذاری‌های جهانی با موضوع عدالت پیوند تنگانگی دارد. نحوه‌ی تصمیم‌گیری‌ها و ساخت فرایند سیاست‌گذاری‌ها که برای تدوین راهبردهای جهانی زیست-محیطی اتخاذ می‌شوند، موضوعاتی هستند که برای انعقاد قراردادهای «عادلانه و خالی از تعیین» و وضع قوانین جهانی اهمیت بنیادین دارند. کشورهای در حال رشد ازوفون بر آنکه انتظار دارند که از رفتار تعیین آمیز در سطح جهان پرهیز شود، پیوسته استدلال می‌کنند که «دسترسی به محیط زیست سالم، در جهانی که با نابرابری‌های فراوان رویه‌رو است، غیرممکن به نظر می‌رسد» (میلر ۱۹۹۵، ۹). این کشورها بر برابری دولت‌های بزرگ و

۱. البته باید معضلاتی مانند شهرنشینی و رشد شتابان جمعیت را نیز به آن افزود.

محیطی در آمریکا، نگرانی‌های بسیاری را درباره‌ی عدالت فرایندی (که مشارکت برابر همگان در فرایند تصمیم‌گیری‌ها می‌طلبد)، و پخش عادلانه (که به دنبال توزیع یکسان زیان‌ها و امتیاز‌های زیست‌محیطی برای همه‌ی اقوام است)، مطرح ساخته است. همان‌گونه که جنبش عدالت سبز در آمریکا واکنشی علیه قانون‌گذارانی بود که در اجرای عدالت اجتماعی کوتاه‌ی نشان داده‌اند، اعتراضات گسترده‌ی علیه توافقات بین‌المللی نیز نشانگر این واقعیت است که منافع کشورهای در حال توسعه به طور مناسب در نظر گرفته نشده است. این نیاز احساس می‌شود که فرایند برنامه‌ریزی روابط جهانی از دیدگاه کشورهای محروم که از نظام قانون‌گذاری و اقتصادی دور نگه‌داشته شده‌اند، مورد ارزیابی قرار گیرد. عدالت سبز ابزار تحلیل-گرایانه‌ی مناسبی را برای درک و بررسی سیاست‌ها و راهبردهای زیست-محیطی میان کشورهای فقیر و غنی در اختیار می‌گذارد. به موازات عدالت سبز در سطح ملی، عدالت فرایندی و توزیع عادلانه در سطح جهانی نیز از جمله دغدغه‌های مهم به شمار می‌آیند. باوجودی که پویایی طبیعت بی‌عدالتی‌ها در سطح ملی و جهانی از نظر شکل و مضمون و عرصه‌ی عمل متفاوت است، با این حال در هر دو سطح، پایه‌های اشتراک زیادی در زمینه‌ی عدالت سبز دیده می‌شود. گزارش کمیسیون جنوب (۱۹۹۰، ۱) این تشابه را به خوبی نمایان می‌سازد.

کشورهای محروم با دور زدن مزایای رفاه و پیشرفت، در حاشیه‌ی کشورهای شمال جای گرفته‌اند. در حالی که بیشتر مردم کشورهای شمال در رفاه بهتر می‌برند، اغلب مردم کشورهای محروم را تهییدستان تشکیل می‌دهند؛ در حالی که اقتصاد کشورهای شمالی عموماً نیرومند و انعطاف‌پذیر است، بیشتر اقتصادهای کشورهای جنوب ناتوان و بی‌دفاع‌اند؛ و سرانجام، در حالی که کشورهای ثروتمند سرنوشت خود را در دست دارند، کشورهای در حال توسعه در برابر عوامل خارجی ضریبه‌پذیر و از تعیین سرنوشت خویش عاجزند (گزارش کمیسیون جنوب ۱۹۹۰، ۱).

- قرار داده‌اند عباتند از:
- ۱: عدالت فرایندی [برای نمونه فرایند تصمیم‌گیری] پویش‌های نابرابر قدرت چانه‌زنی لایه‌های مختلف مردم را بر ملامی سازد.
  - در سیاست‌های عمومی، نیاز به احترام به همه‌ی اشاره مردم احساس می‌شود.
  - لازم است تهیدستان و اقوام اقلیت را در فرایند تصمیم‌گیری‌ها وارد ساخت.
  - باید حقوق اساسی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی را برای همه محترم شمرد.
  - باید حق مشارکت برابر، عادلانه و خالی از تعییض را در تمام سطوح تصمیم‌گیری رعایت کرد.
  - مقامات سیاسی باید پاسخگو باشند و هیچ گروهی حق ندارد از خطاهای آنها به خاطر مقامشان چشم‌پوشی کند.
- ۲: پخش عادلانه، توزیع نابرابر فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر اشاره‌گوناگون را با توجه به امکاناتشان بر ملامی سازد.
- پذیرش این اصل که تولیدکنندگان گذشته و حال زیاله و مواد زیان‌بار، باید مجازات شوند.
  - به رسمیت شناختن حق برخورداری از بهداشت مناسب برای تهیدستان و اقلیت‌ها.
  - نیاز به بهبود امکانات اقتصادی در مناطقی که تهیدستان و اقلیت‌ها سکونت دارند به ترتیبی که بتوانند محیط زندگی خود را با خشنودی سرو سامان دهند.
  - به رسمیت شناختن حق دریافت خسارت کامل برای قربانیان آلودگی‌ها.
- بر پایه‌ی موضوع‌های بالا، عدالت سبز با چگونگی شکل‌گیری فرایند برنامه‌ی کار راهبردها و توزیع هزینه‌ها و مزایای استفاده‌ی نادرست از محیط زیست، در میان تهیدستان و ثروتمندان، سر و کار دارد.
- جنبش عدالت سبز زمانی به عنوان جنبش اصلی محیط‌زیست نمایان شد

به باور اوپوتورو و کلی تون «عدالت فرایندی<sup>۱</sup> که بر بی طرفی در فرایندهای تصمیم‌گیری تأکید دارد، و عدالت توزیعی<sup>۲</sup> که بر ضوابط حاکم بر توزیع منابع تأکید می‌کند، جنبه‌های مهمی از این گفتارند.» (اوپوتورو و کلی تون، ۱۹۹۴، ۳).

نوشتارهای عدالت سبز بر بسیاری از نگرانی‌های مطرح شده در عدالت اجتماعی انگشت می‌گذارد که از تعاریف گوناگون عدالت سبز سرچشمه می‌گیرند. ونر عدالت سبز را به عنوان عدالت توزیعی یا پخش عادلانه تعریف می‌کند. به گمان وی، این اصطلاح «روشی است که تجدید نظر در توزیع امتیازها و ناروایی‌ها را در زمانی که عده‌ای از امتیازها محروم و از بود امکانات در رنج اند، مورد توجه قرار می‌دهد». فرمن استدلال می‌کند که «با مشارکت مردم در فرایند تصمیم‌گیری‌ها می‌توان ضریب خطرات<sup>۳</sup> ناشی از فعالیت‌های اقتصادی بر محیط زیست را پایین آورد، ناروایی‌ها را کاهش و فرصلت‌ها را افزایش داد و به این ترتیب شرایطی فراهم کرد که به جامعه‌ی عادلانه‌تر تزدیک شویم (فرمن، ۱۹۹۸، ۸). می‌توان گفت که «عدالت سبز تا حدود زیادی به محیط زیست‌گرایی و گرایش‌های سیاسی تازه‌ای که از حقوق تهیدستان دفاع می‌کنند، شباهت دارد» (فرمن، ۱۹۹۸، ۶).

در اکتبر سال ۱۹۹۱ اجلاس زیست‌محیطی سران مردمان رنگین‌پوست، فهرست اصول عدالت سبز را در واشنگتن دی سی تنظیم کرد. چکیده‌ی ادعای پشتیبانان عدالت سبز این است که در شرایط حاضر تهیدستان بیشتر از همه در معرض آلودگی‌های زیست‌محیطی قرار دارند. این آلودگی‌ها شامل زیاله‌های سمی، آلودگی آب و هوا، بدی بهداشت محیط زندگی و اشتغال به کارهای پست و کثیفی می‌شود که ثروتمندان از مزایای آن بهره‌مند می‌شوند. با در نظر گرفتن ناروایی‌هایی که از این بابت گریانگیر تهیدستان است، مطالب و موضوعات برجسته‌ای که فعالان عدالت سبز مورد توجه

1. procedural justice

2. distributive justice

3. risks

آغاز جنبش عدالت سبز را باید در سال ۱۹۸۲ ردیابی کرد که آژانس حفاظت محیط زیست، دولت ایالت کارولینای شمالی و یک شرکت تولید کننده‌ی زیاله‌های سمی پیشنهادی را مبنی بر ایجاد حفره‌ی دفن زیاله در منطقه‌ی وارن ارائه دادند. اتفاقاً، این منطقه یکی از ضعیفترین مناطق اقتصادی این ایالت بود و نزدیک به ۶۵ درصد جمعیت آن را سیاهپوستان آمریکایی تشکیل می‌دادند. ساکنان این منطقه از کم و کيف این حفره و موادی که قرار بود در آن دفن شود اطلاع کافی نداشتند. تا اينکه گروههای بسياري از جمله کليساي متعدد مسيح<sup>۱</sup>، اعضاء رهبري كنگره‌ی سياهپوستان و... در مورد خطرناک بودن اين مواد هشدار دادند. پس از آن، ساکنان محل با شركت در تظاهرات بسياري مخالفت خود را با انتخاب اين محل که حقوق مدنی آنها را مورد تجاوز قرار می‌داد و سلامتی و كيفيت محیط زیست شان را تهدید می‌کرد، نشان دادند. اين رويداد پيکارهای مشابهی را در سال‌های بعد شعله‌ور ساخت.

بيشتر پژوهش‌گران عدالت سبز، با داشتن دو هدف در اين باب به قلم زدن پرداخته‌اند. هدف يکم اين بوده است که دستور کار سیاسی آن دسته را ارزیابی کنند که از شركت در فعالیت‌های بنیادین نظام اقتصادی و سیاسی محروم شده‌اند. دومین هدف در نوشته‌های رايچ اين بوده است که با بهره‌گيری از آمار، بر بررسی تجربی جنبش عدالت سبز تمرکز شود. شاید نوشته‌ی روبرت بولارد که در سال‌های پايانی دهه‌ی هفتاد تهيه شد، اولین پژوهش از اين گونه است که با پيشيانی عملی از خواسته‌های جنبش عدالت سبز، شرايط را برای بحث‌های سیاسي تضمین‌کننده‌ی اين خواسته‌ها فراهم کرد. نوشته‌ی او بازييني آمار جمعيتي مناطقی از ایالت‌های هوستون و تکزاس که تعدادی از حفره‌های دفن زیاله و دستگاه‌های زیاله‌سوز را شامل می‌شدند، بر عهده گرفت. او دریافت که شش دستگاه از هشت دستگاه زیاله‌سوز و پانزده حفره از هفده حفره‌ی دفن زیاله در محلات آمریکایی های

که جنبش سنتی محیط زیست توانست به طور مؤثر با موضوعات اجتماعی و عدالت زیست محیطی برخورد کند. این جنبش و مفهوم پیچیده‌ی آن، نگران پيوند گریز ناپذیری است که میان موضوعات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی وجود دارد (آلبریخت ۱۹۹۵). در جدول زير تفاوت‌های بنیادین موجود میان الگوي مسلط حفاظت محیط زیست و الگوي عدالت سبز فشرده شده است.

الگوي عدالت سبز	الگوي رايچ حفاظت از محیط زیست
<ul style="list-style-type: none"> <li>- مشارکت عموم را در تصمیم گیری‌های زیست محیطی افزایش می‌دهد.</li> <li>- اختیارات محله و منطقه را افزایش می‌دهد.</li> <li>- زیرساخت‌های لازم را برای برق کردن عدالت سبز و جوامع پايدار احداث می‌کند.</li> <li>- استراتژی‌های پيشگيري از آводگري‌ها را در سطع محله و منطقه طراحی می‌کند.</li> <li>- شرايط لازم را برای توسعه‌ی جوامع پايدار فراهم می‌کند.</li> <li>- رویکردي همه‌جانبه‌گرا در برنامه‌های راهبردي و ضوابط درمانی در پيش می‌گيرد.</li> <li>- استراتژي‌های کاهش خطرات زیست محیطی ناشی از فعالیت‌های صنعتی را طراحی می‌کند.</li> <li>- صنایع را در محل‌هایی که به محیط زیست زیان سیار وارد می‌سازند، احداث می‌کند.</li> <li>- عمليات پاکسازی را به تأخير می‌اندازد.</li> <li>- در پيشگيري از آводگري‌ها به عنوان راه‌كاری مناسب، عاجز می‌ماند.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- اعمال نابرابر قانون را نهايی می‌کند.</li> <li>- منافع اقتصادي را به سلامتی انسان‌ها ترجیح می‌دهد.</li> <li>- هزينه‌های مستمر خطرهای ناشی از فعالیت‌های صنعتی آводگزا را به گردن تهیستان می‌اندازد.</li> <li>- بي‌حفاظتی در معرض مواد شيميايی زيان آور را مجاز می‌کند.</li> <li>- استفاده از فناوري‌های تامن را ترويج می‌کند.</li> <li>- مهاجران غيرقانوني را استئثار می‌کند.</li> <li>- به فعالیت‌هایی که به تخریب محیط زیست منجر می‌شود يارانه می‌پردازد.</li> <li>- به اجتماع بيشتر از منافع اقتصادي ارجحیت می‌دهد.</li> <li>- از توزیع عادلانه‌ی هزينه‌ها و منافع زیست محیطی در میان اقسام مختلف پشتیبانی می‌کند.</li> </ul>

تهیه‌ستان و محیط زیست‌گرایان همگونی یافت نمی‌شود. آنان جنبش عدالت سبز را به خاطر طبیعت نخبه‌گرایش مورد انتقاد قرار می‌دهند. به باور اینان، نخبگان متمول طبقه‌ی متوسط که در این جنبش حضور دارند، قادر نیستند منافع گروه‌های محروم را نمایندگی کنند.

آزانس حفاظت محیط زیست عدالت سبز را چنین تعریف می‌کند: «برخورد منصفانه و مشارکت واقعی همه‌ی مردم در تهیه‌ی قوانین، ضوابط و راهبردهای زیست‌محیطی، اجرا و اعمال آنها بدون در نظر گرفتن قومیت، نژاد، رنگ پوست، ملیت یا درآمد ساکنان» (فرمان ۱۹۹۸، ۱۱). متقدان بر این باورند که تعریف گنگ بالا به خاطر استفاده از زبانی نمادین، از یاری رساندن به سیاست‌گذاران و ارزیابان ناتوان است. در ضمن، آزانس یادشده اصطلاح محیط زیست خالی از تبعیض<sup>۱</sup> را به عنوان «توزیع زیان‌های ناشی از آلودگی در میان همه‌ی گروه‌های مردم و پاسخ‌های راهبردی ما به این توزیع» تعریف می‌کند. در برابر، پشتیبانان این نظریه‌ی کلی اظهار می‌دارند که معضل رویه‌روی ما این نیست که تأسیسات دفن زیاله را در محل‌هایی بنا کنیم که زیان‌های آن به طور مساوی میان جمعیت تقسیم شود. هدف ما این است که هیچ انسانی در معرض زیاله‌های سیمی و خطرناک قرار نگیرد؛ اما متقدان آنها باور دارند که دسترسی به هدف مزبور امکان‌پذیر نیست.

«نژادپرستی زیست محیطی» اصطلاحی تحریک‌آمیز است که برای به حرکت در آوردن رنگین‌پوستان به کار رفته است. این اصطلاح به‌ویژه در آمریکا بسیج سیاه‌پوستان را که از نظر تاریخی مورد تبعیض اقتصادی و سیاسی قرار گرفته‌اند، آسان گرداند. هواداران این جنبش چنین استدلال می‌کنند که رابطه‌ی بسیار مهمی میان عرصه‌های نبرد برای حفظ محیط زیست و حقوق مدنی شهر و ندان یافت می‌شود. اینان می‌افزایند که مشارکت ضعیف اقلیت‌ها در جنبش اصلی حفاظت از محیط زیست به این معنی است که تبعیضات نهادین شده‌اند (فرمان ۱۹۹۸، ۱۴).

آفریقایی تبار قرار دارند که تنها بیست و هشت درصد جمعیت هoustون را تشکیل می‌دهند.

دومین مطالعه‌ی تجربی مهمی که از سوی اداره‌ی حسابرسی عمومی آمریکا در سال ۱۹۸۳ تهیه شد، رابطه میان ویژگی‌های جمعیتی (قومی و جایگاه اقتصادی) و محل دفن و انبار زیاله‌ها را بررسی کرد. در این مطالعه، چهار واحد تأسیسات دفن، واقع در منطقه‌ی جنوب شرقی، مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه‌ی مطالعات نشان داد که سه واحد از چهار واحد موجود عمده‌ای در محله‌هایی قرار داشتند که به ترتیب پنجاه و دو، شصت و شش و نود درصد جمعیت آنها از سیاه‌پوستان تشکیل می‌شدند. این در حالی بود که آمریکایی‌های سیاه‌پوست تنها سی درصد کل جمعیت این ایالت را تشکیل می‌دادند. در سومین مطالعه‌ی تجربی، سه متغیر گوناگون به کار گرفته شد که عبارتند از: درصد جمعیت اقلیت‌ها، میانگین درآمد خانوار، و میانگین ارزش خانه‌هایی که ساکنان آنها صاحب خانه هستند. هدف این بود که رابطه‌ی میان درصد اقلیت‌های کم درآمد ساکن و تعداد تأسیسات دفع زیاله در محله مشخص شود. این مطالعه را، که در پژوهش‌های گوناگون اغلب به آن اشاره می‌شود، در سال ۱۹۸۷ کمیسیون عدالت قومی کلیسای متحده مسیح منتشر کرد. مطالعات بالا با اضمام پژوهش‌های دیگر، موضوع عدالت سبز را به وجه شایسته‌ای به مسئله‌ی روز سیاست‌گذاران آمریکا تبدیل کرد.

نظریه‌ی عدالت سبز به خاطر کوتاهی در تعیین ضرورت‌های زیست-محیطی و بی‌میلی اش در رودرودی با برخی از واقعیات سخت سیاسی، مورد انتقاد قرار گرفته است. برای نمونه، فرمان باور دارد که «در حالی که ما نتایج اقدامات انجام شده را رسوا می‌کنیم، از این غافلیم که قوانین، به همان گونه‌ای که طراحی شده‌اند، عمل می‌کنند. قوانین به پشتیبانی از منافع لر و تهددان و به زیان تهیه‌ستان طراحی شده‌اند» (فرمان ۱۹۹۸، ۶). به همین شکل، متقدان دیگری وجود دارند که در جنبش عدالت سبز نگرانی‌های لر و تهددان و تهیه‌ستان را از هم جدا می‌کنند. به گمان اینان، میان برنامه‌ی

1. environmental equity

اقلیت‌ها رایی‌شتر از اقشار و طبقات دیگر تهدید می‌کنند، جلوگیری کند. دوم، پیشنهاد می‌کند که دولت در حذف آلودگی‌ها پیش‌دستی به خروج دهد (علاوه واقعه قبل از وقوع آن). سوم، وی باور دارد که هزینه‌های کمرشکن اثبات زیان‌های فعالیت‌های صنعتی در یک منطقه، به جای مردم محل، بر عهده‌ی صاحبان صنایع گذاشته شود. پنجم، دولت باید با تمرکز و تأکید بر مناطقی که بدتر از همه آسیب دیده‌اند، در جهت رفع نابرابری‌ها حرکت کند (بولارد ۱۹۹۶).

عدالت سبز، به رغم انتقادهایی که بر آن وارد است، به پیشبرد اصول هواداران جنبش محیط زیست یاری رساند. این جنبش در عرصه‌ی تشکیل ائتلاف‌ها و گسترش آنها و طراحی دستور کار آنها بخت زیادی داشته است و به عنوان ابزار اساسی زیست محیطی بسیج مردم به کار گرفته شده است. افزون بر آن، همواره در فرایند تصمیم‌گیری‌ها از تأثیرات گوناگون آلودگی‌ها بر اقشار و طبقات مختلف سخن رانده است (فرمن ۱۹۹۸، ۱۲۶). به باور فرمن، «جنبش عدالت سبز به نحو چشمگیری فضای سیاسی را، که منجر به اتخاذ تصمیمات چه در سطح ملی و چه در سطح ایالتنی می‌شود، دگرگون ساخت. در جو سیاسی تازه، نادیده گرفتن اقلیت‌ها در معضلات محیط زیست غیر ممکن است». رینگویز باور دارد که «این جنبش می‌تواند به نیروهای سیاسی پیشر و هوادار محیط زیست روح تازه‌ای بخشند» و «توان آن را دارد که چهره‌ی سیاست‌ها و راهبردهای زیست‌محیطی را دگرگون سازد» (رینگویز ۱۹۹۷، ۲۳۱).

### عدالت جهانی سبز

به نظر می‌رسد که بسیاری از درونمایه‌های عدالت سبز در سطح ملی، در مورد سیاست‌های جهانی زیست‌محیطی و روابط میان کشورهای شمال و جنوب نیز مصدق دارد. مطالعه‌ای که در مورد بی‌عدالتی در پهنه‌ی گیتی صورت گرفته است، با شاخص کامل به سیاست‌های ملی عدالت زیست-

باری، اصطلاحات عدالت سبز، نژادپرستی زیست‌محیطی و محیط زیست خالی از تبعیض، بیشتر از ارزش نظری‌شان، مفید واقع شده‌اند. رینگویست باور دارد که تعریف اصطلاحات، پیش از هر چیز، برای پاسخگویی به دغدغه‌های راهبردی اهمیت دارد. نحوه‌ی تعریف عدالت سبز، نژادپرستی زیست‌محیطی و محیط زیست خالی از تبعیض، سنگ محکی است که «قابل قبول بودن» یا «غیرقابل قبول بودن» پاسخ‌های دولت به نگرانی‌های عدالت سبز را تعیین می‌کند. برای نمونه، اگر «تبعیض» در این متن به مفهوم «عملی با نیت آشکار اعمال تبعیض»، و «خالی از تبعیض» به مفهوم «پرداخت کامل هزینه‌های آلودگی از سوی کسانی که آن را تولید کرده‌اند» تعبیر شود، باید متوجه اقدامات متفاوتی از سوی دولت باشیم تا اینکه اگر «تبعیض» به مفهوم «هر نوع عملی که تیجه‌ی آن تبعیض آمیز است» یا «خالی از تبعیض» به معنی گسترده‌تری تعریف شوند.

ارزش راهبردی عدالت سبز از نقش توصیفی اش درباره‌ی معضلات محیط زیست بیشتر است. مؤسسات و ادارات گوناگون در سطح ملی، سه استراتژی رسمی عدالت سبز برای برخورد به معضلات زیست‌محیطی را برگزیده‌اند. یکم، «ادارات دست‌اندرکار، جوامع اقلیت و تهیستان را در فرایند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌ها دخالت می‌دهند و دسترسی عموم به اطلاعات زیست‌محیطی را تضمین می‌کنند». دوم، «برای کارمندان خود راهنمای عدالت سبز تهیه می‌کنند و با کمک جوامع اقلیت و تهیستان، به آموزش اعضای آنها مبادرت می‌ورزند تا از این راه خطوات ایمنی و درمانی زیست‌محیطی را کاهش دهند». و بالاخره، از مشارکت عمومی استقبال می‌کنند و فرصت همکاری را برای کلیه‌ی دست‌اندرکاران جنبش عدالت سبز فراهم می‌سازند» (فرمن ۱۹۹۸، ۵۴).

بولارد توصیه می‌کند که دولت اجرای عدالت سبز را برای همگان اطمینان گیرد، وی گام اول در این راه را تصویب قانونی آن اعلام می‌کند. به گفтан وی، قانون باید از کلیه‌ی فعالیت‌های زیست‌محیطی که سلامت

محیطی در آمریکا، نگرانی‌های بسیاری را درباره‌ی عدالت فرایندی (که مشارکت برابر همگان در فرایند تصمیم‌گیری‌ها را می‌طلبد)، و پخش عادلانه (که به دنبال توزیع یکسان زیان‌ها و امتیاز‌های زیست‌محیطی برای همه‌ی اقشار است)، مطرح ساخته است. همان‌گونه که جنبش عدالت سبز در آمریکا واکنشی علیه قانون‌گذارانی بود که در اجرای عدالت اجتماعی کوتاه‌ی نشان داده‌اند، اعتراضات گسترده علیه توافقات بین‌الملی نیز نشانگر این واقعیت است که منافع کشورهای در حال توسعه به طور مناسب در نظر گرفته نشده است. این نیاز احساس می‌شود که فرایند برنامه‌ریزی روابط جهانی از دیدگاه کشورهای محروم که از نظام قانون‌گذاری و اقتصادی دور نگه‌داشته شده‌اند، مورد ارزیابی قرار گیرد. عدالت سبز ابزار تحلیل-گرایانه‌ی مناسبی را برای درک و بررسی سیاست‌ها و راهبردهای زیست-محیطی میان کشورهای فقیر و غنی در اختیار می‌گذارد.

به موازات عدالت سبز در سطح ملی، عدالت فرایندی و توزیع عادلانه در سطح جهانی نیز از جمله دغدغه‌های مهم به شمار می‌آیند. با وجودی که پویایی طبیعت بی‌عدالتی‌ها در سطح ملی و جهانی از نظر شکل و مضمون و عرصه‌ی عمل متفاوت است، با این حال در هر دو سطح، پایه‌های اشتراک، زیادی در زمینه‌ی عدالت سبز دیده می‌شود. گزارش کمیسیون جنوب (۱، ۱۹۹۰) این تشابه را به خوبی نمایان می‌سازد.

کشورهای محروم با دور زدن مزایای رفاه و پیشرفت، در حاشیه‌ی کشورهای شمال جای گرفته‌اند. در حالی که بیشتر مردم کشورهای شمال در رفاه بدتر می‌برند، اغلب مردم کشورهای محروم را تهییدستان تشکیل «پدر»<sup>۱</sup> در حالی که اقتصاد کشورهای شمالی عموماً نیرومند و انعطاف‌پذیر است، بیشتر اقتصادهای کشورهای جنوب ناتوان و بی‌دفاعند؛ و در اینجا، در حالی که کشورهای شرwtمند سرنوشت خود را در دست دارند، کشورهای در حال توسعه در برابر عوامل خارجی ضربه‌پذیر و از همین درایه است. خوبیان عاجزند (گزارش کمیسیون جنوب ۱، ۱۹۹۰).

دستور کار برنامه‌ی جهانی محیط زیست که با هدایت کشورهای غنی تهیه می‌شود، بیشتر با موضوعاتی سر و کار دارد که نگرانی‌های کشورهای شمال را شامل می‌شوند. برای نمونه، توجه کشورهای صنعتی بر موضوعاتی تمرکز داشته است که بر اوضاع آنها تأثیر مستقیم دارد؛ موضوعاتی از قبیل آلودگی دریاها، تحلیل رفتن لایه‌ی ازون، تغییرات جهانی آب و هوای نابودی نسل برخی از گونه‌ها و درختان جنگل‌ها در تاریک فهرست‌شان جای گرفته است. در برابر، کشورهای فقیر در حل مشکلات زیست‌محیطی که تأثیر مستقیم بر آنها دارد، بختی نداشته‌اند؛ برای نمونه، معضلات زیست‌محیطی ناشی از توسعه<sup>۱</sup> از آن جمله است (هورل و کیتزری ۱۹۹۲، ۳۷). کمبود شیوه‌ای که مشارکت خالی از تبعیض را در سیاست‌گذاری‌های جهانی برای کلیه‌ی کشورها تأمین کند، همکاری جامعه‌ی جهانی را برای رفع دغدغه‌های زیست‌محیطی با مشکل رویه‌رو می‌سازد. این در حالی است که تفاهم و همکاری جهانی در مشکل‌گشایی معضلات زیست‌محیطی نقش اصلی را دارد.

با توجه به گفتمان بالا، مطالب مربوط به توزیع اختیارات (سیاست‌گذاری و...)، همان‌گونه که در سطح ملی بیان شد، در سطح جهانی نیز موضوع گفتگو بوده است. به گمان من، جنبه‌های فرایندی سیاست‌گذاری‌های جهانی با موضوع عدالت پیوند تنگانگی دارد. نحوه‌ی تصمیم‌گیری‌ها و ساخت فرایند سیاست‌گذاری‌ها که برای تدوین راهبردهای جهانی زیست-محیطی اتخاذ می‌شوند، موضوعاتی هستند که برای انعقاد قراردادهای «عادلانه و خالی از تبعیض» و وضع قوانین جهانی اهمیت بنیادین دارند. کشورهای در حال رشد افزون بر آنکه انتظار دارند که از رفتار تبعیض آمیز در سطح جهان پرهیز شود، پیوسته استدلال می‌کنند که «دسترسی به محیط زیست سالم، در جهانی که با نابرابری‌های فراوان رو به رو است، غیرممکن به نظر می‌رسد» (میلر ۱۹۹۵، ۹).

۱. البته باید معضلاتی مانند شهرت‌شینی و رشد شتابان جمعیت را نیز به آن افزود.

واقعیت بالا پرسش‌های فراوانی را درباره‌ی نقش عدالت فرایندی در تدوین قوانین، و پخش عادلانه‌ی تأثیرات آلدگی‌ها بر کشورهای گوناگون، مطرح می‌سازد. ازین رو شباخت زیادی میان موضوعات عدالتی در سطح ملی و جهانی دیده می‌شود. تفاوت در این است که در سطح ملی بازندگان اصلی را تهدیدستان و اقلیت‌ها و در سطح جهانی، کشورهای فقیر تشکیل می‌دهند. یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی موضوعات عدالت زیست‌محیطی، چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی، این است که وابستگی اقتصادی و محیط زیستی متقابل نظام، سبب شده است که ناموزونی‌های اقتصادی مورد بهره‌برداری‌های نادرست کشورهای توانمند قرار گیرند (میلر، ۱۹۹۵، ۱۱).

کوچک در تعیین راهبردهای جهانی زیست‌محیطی تأکید دارند. به گمان آنها ارزش آرای کلیه‌ی کشورها یکسان است و باید از فرایندهایی که برخی کشورها را از امتیاز «وتو» برخوردار می‌کند، پرهیز کرد. (هرل و کینزبری ۱۹۹۲، ۴۵).

گزیدن روش‌های تبعیض آمیز در فرایند سیاست‌گذاری، به تصویب قوانین و اتخاذ راهبردهایی منجر می‌شود که از توزیع یکسان هزینه‌ها و امتیازها در میان کشورهای جهان جلوگیری می‌کند. اجرای عدالت همواره با نتایج حاصل از روش‌های تصمیم‌گیری محک زده شده است. به گمان فرانک، «بی‌طرفی<sup>۱</sup> قوانین جهانی، مانند تمام نظام‌های حقوقی، ابتدا با درجه‌ی رضایت شرکت‌کنندگان از نحوه‌ی توزیع هزینه‌ها و امتیازها، و دوم، چگونگی تهیه‌ی ضوابط که دیدگاه‌های شرکت‌کنندگان را در نظر گیرد، سنجیده می‌شود (فرانک ۱۹۹۵، ۷). فرانک می‌افزاید که گفتار بی‌طرفی، تنها به «فرایند» برنمی‌گردد بلکه شامل نتایج نیز می‌شود، زیرا «نتایج بهترین علامت رعایت و یا عدم رعایت بی‌طرفی است».

روش تدوین قوانین جهانی محیط زیست به خاطر نبود بی‌طرفی در فرایند تهیه‌ی آنها، مورد انتقاد شدید قرار گرفته است. در نتیجه، توزیع مزایا و زیان‌های ناشی از محیط زیست در میان کشورهای غنی و فقیر، عادلانه نبوده است. به گمان میلر، «مزایای رشد اقتصادی به قیمت نابودی منابع طبیعی و آلدگی محیط زیست به دست می‌آید؛ اما هزینه‌ها و مزایای آن به طور مساوی در میان مردم جهان تقسیم نمی‌شود. با وجودی که دسترسی کشورهای فقیر به مزایای این رشد ناچیز است، هزینه‌های زیادی را تحمل می‌کنند (میلر ۱۹۹۵، ۳). باوجودی که سرانه‌ی مصرف کشورهای تهیید است بسیار ناچیز است و در نتیجه کمتر از کشورهای توانمند در تولید گازهای گلخانه‌ای و باران‌های اسیدی سهم دارند، هزینه‌های بیشتری را پرداخت می‌کنند.<sup>۲</sup>

#### 1. fairness

۲. برای نمونه می‌توان به خشک‌سالی‌های مکرر در آفریقا و سیلاب‌های ویرانگر در بنگلادش و... اشاره کرد.